



شخصاً مسئول جبران خسارات وارده می‌باشند، ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت بر عهده‌ی اداره یا مؤسسه‌ی مربوطه است؛ ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی، طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.»

بدین ترتیب، از ماده مرقوم، نتایج زیر حاصل می‌گردد:

۱- هرگاه کارمندان دولت و شهرداری‌ها و سایر مؤسسات عمومی به مناسبت انجام وظیفه، به عمد یا در نتیجه بی‌احتیاطی (اشتباه) به اشخاص ثالث ضرر وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارات وارده می‌باشند. در خصوص خسارات وارد به اشخاص توسط کارمندان دولت و شهرداری‌ها و سایر مؤسسات عمومی، اصل بر مسئولیت کارمند است نه اداره. بنابراین، زیان دیده برای مطالبه خسارات وارد به خود باید به کارمند سبب ورود ضرر رجوع نماید.

۲- هرگاه خسارات وارد به اشخاص مستند به عمد یا اشتباه کارکنان نباشد؛ بلکه مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، مانند اینکه پزشک اداره بهداشت به جهت کمبود امکانات درمانی نتواند بیمار را درمان نماید، به دلیل رابطه‌ی سببیت بین ورود خسارت و نقص وسایل اداره و مؤسسات، جبران خسارت بر عهده دولت و شهرداری و مؤسسات عمومی می‌باشد.

۳- قانون گذار ما دولت را از جبران خسارات ناشی از اعمال حاکمیت معاف کرده است. در این باره قسمت آخر ماده ۱۱ ق.م.م. مقرر می‌دارد: در مورد اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.»

۵- ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد: «کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا بر حسب قرارداد به عهده او می‌باشد در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت، مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران کننده زیان نباشد.» مبنای مسئولیت مدنی سرپرست قانونی یا قراردادی صغیر یا مجنون در ماده مرقوم تقصیر می‌باشد و چون اصل بر عدم تقصیر می‌باشد، سرپرست در صورتی ضامن خسارات وارده از جانب صغیر یا مجنون است که زیان دیده تقصیر او را اثبات نماید. اگر صغیر یا مجنون بدون آنکه سرپرست تقصیری نموده باشد به دیگری خساراتی وارد نماید، سرپرست ضامن نیست و جبران خسارات باید از اموال صغیر یا مجنون صورت گیرد.

۶- تبصره ۱ ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هر چند برائت اخذ نکرده باشد.»

۷- ماده ۵۲۸ ق.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دوراننده، هر یک مسئول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هر یک از رانندگان مسئول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد به او منتسب بود، فقط او ضامن است.»

نکته- منظور از «انتساب برخورد به هر دو راننده» در ماده مرقوم این است که هر دو راننده مقصر باشند یا هیچ کدام مقصر نباشند.

۸- در صورت اجتماع مباشر و مسبب در ورود خسارت به دیگری و میزان مسولیت آن‌ها ماده ۵۲۶ ق.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب ضامن است.» بنابراین، در اجتماع مباشر و مسبب: ۱- اگر ورود خسارت مستند به یک عامل باشد، فقط همان عامل ضامن است. ۲- اگر ورود خسارت مستند به هر دو عامل باشد و به یک میزان عمل‌شان در ورود خسارت مؤثر باشد، به تساوی ضامن هستند. ۳- اگر ورود خسارت مستند به هر دو عامل باشد و دخالت آن‌ها در ورود خسارت متفاوت باشد، هر یک به میزان تأثیر رفتارشان ضامن هستند.

۹- ماده ۵۳۳ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو و یا به همگی مستند باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند.»

۱۰- یکی از مختصات غصب در برابر قواعد مسئولیت مدنی در این است که لزومی ندارد تلف مال مستند به فعل غاصب باشد. ضمان عین و منافع آن برعهده غاصب است و این ضمان تا لحظه بازگرداندن عین باقی می‌ماند؛ تلف مغضوب در زمان تصرف او یا دیگری یا توسط غاصب یا دیگری یا حوادث طبیعی و قهری از بین برود غاصب در برابر مالک ضامن است. هرگاه تلف مغضوب توسط دیگری صورت گیرد، مالک می‌تواند از بابت مسئولیت مدنی (اتلاف مال غیر) به تلف‌کننده نیز رجوع کند خواه متلف به عمد تلف کرده باشد خواه بدون عمد؛ زیرا اتلاف از موارد مسئولیت مدنی بدون تقصیر است. هرگاه مالک برای جبران خسارات به غاصب رجوع کند نه متلف؛ غاصب پس از جبران خسارت می‌تواند به متلف رجوع نماید تا سرانجام جبران ضرر برعهده مسئول اصلی قرار گیرد. پس، در هنگام جمع شدن غصب و اتلاف، مسئولیت نهایی با تلف‌کننده می‌باشد.

۱۱- ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مقرر می‌دارد: «در موارد زیر بیمه‌گر مکلف است بدون هیچ شرط و اخذ تضمین، خسارت زیان‌دیده را پرداخت کند و پس از آن می‌تواند به قائم مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی برای باز یافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه کند: الف- اثبات عمد مسبب در ایجاد حادثه نزد مراجع قضایی؛ ب- رانندگی در حالت مستی یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان موثر در وقوع حادثه که به تأیید نیروی انتظامی یا پزشکی قانونی یا دادگاه رسیده باشد؛ پ- در صورتی که راننده مسبب، فاقد گواهینامه رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد؛ ت- در صورتی که راننده مسبب، وسیله نقلیه را سرقت کرده یا از مسروقه بودن آن آگاه باشد...» ۲- ماده ۲۱ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «به منظور حمایت از زیان دیدگان حوادث ناشی از حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته نشدن وسیله مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه‌نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر موضوع ماده (۲۲) این قانون، قابل پرداخت نباشد، یا به طور کلی خسارت‌های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون است به استثنای موارد مصرح در ماده (۱۷) توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» جبران می‌شود...» بنابراین با عنایت به بند ت ماده ۱۵ و ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری. **نکته ۱-** در صورت اثبات قصد و عمد زیان دیده (شخص ثالث) در ایراد صدمه به خود مانند خودکشی یا اسقاط جنین، خسارات وی توسط بیمه‌گر و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی جبران نمی‌شود. **نکته ۲-** دارنده وسیله نقلیه از نظر قانون بیمه اجباری اعم از مالک و یا متصرف وسیله نقلیه است و هر کدام که بیمه‌نامه را اخذ کند تکلیف از دیگری ساقط می‌شود.

۱۲- به موجب رای وحدت رویه شماره ۸۰۶-۱۳۹۹/۱۱/۱۴ در موارد چهارگانه مذکور در ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری که در سوال قبل (۳۴۹) به طور کامل آورده شده است، خسارات بدنی شخص ثالث بدون قید و شرط توسط بیمه‌گر جبران می‌شود و اگر وسیله نقلیه فاقد بیمه‌نامه شخص ثالث معتبر باشد توسط صندوق تأمین خسارات بدنی جبران می‌گردد؛ ولی خسارات راننده مسبب حادثه در موارد مذکور در چهار بندهای چهارگانه ماده ۱۵ قانون مرقوم توسط بیمه‌گر قابل جبران نیست. از این روی، اگر راننده مسبب حادثه فاقد گواهینامه باشد خسارات شخص ثالث توسط بیمه‌گر و اگر وسیله نقلیه فاقد بیمه‌نامه معتبر باشد توسط صندوق تأمین خسارات بدنی جبران می‌گردد ولی خسارات بدنی راننده مسبب حادثه توسط بیمه‌گر جبران نمی‌شود.

۱۳- بند پ ماده ۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مقرر می‌دارد: «حوادث: هرگونه سانحه ناشی از وسایل نقلیه موضوع بند (ث) این ماده و محمولات آنها از قبیل تصادم، تصادف، سقوط، واژگونی، آتش‌سوزی و یا انفجار یا هر نوع سانحه ناشی از وسایل نقلیه بر اثر حوادث غیر مترقبه» با عنایت به قسمت آخر بند مذکور، خسارات مربوط به سوانح ناشی از وسایل نقلیه موتوری زمینی مشمول این قانون بر اثر حوادث غیر مترقبه (قوه قاهره) توسط بیمه‌گر قابل جبران است.

۱۴- تبصره ماده ۹ قانون بیمه اجباری مقرر می‌دارد: «در صورتی که در یک حادثه، مسئول آن به پرداخت بیش از یک دیه به هر یک از زیان‌دیدگان محکوم شود، بیمه‌گر مکلف به پرداخت کل خسارات بدنی است، اعم از اینکه مبلغ مازاد بر دیه، کمتر از یک دیه کامل یا بیشتر از آن باشد.»

۱۵- ماده ۱۱۹۶ ق.م. مقرر می‌دارد: «در روابط بین اقارب، فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.» بنابراین، الزام قانونی به پرداخت نفقه اقارب در خط اطراف یعنی برادر، خواهر، دایی، خاله، عمو، عمه و اولاد آنها وجود ندارد. نکته ۱- الزام به انفاق از قوانین امری محسوب شده و با هیچ قراردادی نمی‌توان آن را ساقط نمود. ابراء نفقه آینده نیز مؤثر نیست. نکته ۲- شرایط تحقق نفقه اقارب این است که اولاً،

کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند با اشتغال به شغلی وسایل معیشت خود را فراهم نماید. ثانیاً، کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد؛ یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد.

۱۶- ماده ۱۱۹۹ ق.م. مقرر می‌دارد: «نفقه اولاد بر عهده پدر است؛ پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب؛ در صورت نبودن پدر و اجداد و یا عدم قدرت آنها، نفقه بر عهده مادر است. هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد، با رعایت الاقرب فالاقرب، به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند، نفقه را باید به حصه مساوی تأدیه کنند.»

نکته - طبق ماده ۱۲۰۰ ق.م. نفقه ابوبین با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است.

۱۷- ماده ۱۲۰۱ ق.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه یک نفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبور به حصه مساوی تأدیه کنند؛ بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویاً تأدیه کنند بدون اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد، نفقه او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند.»

۱۸- ماده ۱۱۷۲ ق.م. مقرر می‌دارد: «هیچ‌یک از ابوبین حق ندارد در مدتی که حضانت طفل به عهده آنها است از نگهداری او امتناع کنند، در صورت امتناع یکی از ابوبین، حاکم باید به تقاضای دیگری یا به تقاضای قیم یا یکی از اقرباء و یا به تقاضای مدعی‌العموم نگهداری طفل را به هریک از ابوبین که حضانت به عهده اوست الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تأمین کند.»

۱۹- حضانت طفل تکلیف قانونی پدر و مادر است و انتقال آن به دیگری و اسقاط آن باطل است؛ البته توافق زوجین در انتقال حضانت به یکدیگر صحیح و معتبر است. طبق ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت اوست، می‌تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری با تعیین شخص ناظر با پیش‌بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند

۲۰- ماده ۱۱۶۲ ق.م. مقرر می‌دارد: «در مورد مواد قبل، دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می‌باشد اقامه گردد و در هر حال، دعوی مزبور پس از انقضاء دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.»

نکته - دعوی نفی نسب اگر از جانب کسی غیر از شوهر اقامه گردد، محدودیتی به لحاظ زمانی نخواهد داشت.

۲۱- طبق ماده ۱۱۶۲ ق.م. دعوی نفی ولد تنها از جانب شوهر مادر طفل (پدر ظاهری طفل) قابل اقامه است؛ ولی دعوی نفی نسب را هر ذی نفعی می‌تواند طرح نماید.

۲۲- ماده ۱۱۸۴ ق.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی‌علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه ولی قهری مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید. همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی‌علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده، فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می‌گردد.»

۲۳- ماده ۱۱۸۷ ق.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس یا به هر علتی نتواند به امور مولی‌علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد، حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی‌العموم برای تصدی و اداره اموال مولی‌علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً معین خواهد کرد.» منظور از حاکم در ماده مرقوم دادگاه می‌باشد.

۲۴- طبق بند ۳ ماده ۱۲۱۸ ق.م. برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر نباشد قییم تعیین خواهد شد و مواظبت شخص مولی‌علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قییم است؛ ولی طفل غیررشید و مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد تحت ولایت قهری پدر و جد پدری است. مستند گزینه‌های ۱ و ۲ به ترتیب مواد ۱۱۸۸ و ۱۱۹۴ ق.م. می‌باشد.

۲۵- ید ولی قهری در حفاظت و نگاهداری اموال مولی‌علیه امانی است؛ از این روی او ضامن تلف و نقص و عیب اموال مولی‌علیه نیست مگر تعدی یا تفریط کرده باشد.

۲۶- ماده ۶۴ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند شخصی را که درخواست حجر او شده است قبل از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن از بعضی یا تمام تصرفات در اموال موقتاً ممنوع نماید و در این صورت دادگاه امینی موقتاً برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین می‌نماید.»

۲۷- ماده ۱۲۵۰ ق.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه قییم در امور مربوطه به اموال مولی‌علیه یا جنبه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی‌العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی‌العموم موقتاً قییم دیگری برای اداره اموال مولی‌علیه معین خواهد کرد.»

۲۸- با عنایت به مواد ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ ق.م معاملات زیر توسط قییم باید با تصویب دادستان باشد: ۱- فروش اموال غیر منقول مولی‌علیه؛ البته بیع خصوصیت ندارد و چنانچه قییم با صلح معوض و معاوضه هم بخواهد اموال غیر منقول مولی‌علیه را به غیر انتقال دهد نیاز به تصویب دادستان می‌باشد؛ ۲- رهن گذاردن اموال غیرمنقول مولی‌علیه؛ ۳- معامله‌ای که در نتیجه آن قییم به مولی‌علیه بدهکار شود؛ ۴- قرض بدون ضرورت و احتیاج (البته اگر اخذ وام ضرورت داشته باشد مانند تأمین هزینه‌های عمل جراحی مولی‌علیه، نیاز به تصویب دادستان نیست)؛ ۵- صلح دعوی مربوط به مولی‌علیه (البته بنابر نظر مرحوم دکتر کاتوزیان، ارجاع دعوی به داور چون نوعی مصالحه می‌باشد نیاز به تصویب دادستان دارد).

۲۹- رهن گذاردن اموال غیرمنقول مولی‌علیه علی‌الاطلاق نیاز به تصویب قبلی دادستان دارد حتی اگر برای اخذ وام ضروری برای مولی‌علیه باشد.

۳۰- ماده ۱۲۴۰ ق.م. مقرر می‌دارد: «قییم نمی‌تواند به سمت قیمومت از طرف مولی‌علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی‌علیه را به خود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.» ضمانت اجرای معامله با خود قییم به جهت فقدان اهلیت تمتع در این خصوص بطلان معامله است؛ مگر آنکه قییم مال خود را به صورت رایگان به مولی‌علیه انتقال دهد که در این مورد استثنائاً معامله با خود قییم صحیح و معتبر است.

۳۱- طبق ماده ۹۴ قانون امور حسبی، در صورتی که قییم متعدد بوده و با شرکت یکدیگر در اموال محجور تعدی یا تفریط نمایند. هریک از آنها مسئولیت تضامنی دارند و اگر بعضی از قیمین بدون شرکت دیگران تعدی یا تفریط در اموال محجور نمایند مسئولیت متوجه به کسی خواهد بود که تعدی یا تفریط کرده است.

۳۲- در خصوص امکان استعفاء قییم قانون ما ساکت است ولی علمای حقوق مدنی معتقدند: همان‌طور که قبول سمت قیمومت برای قییم اجباری نیست ادامه اجباری آن نیز معقول نمی‌رسد. اجبار شخص به ادامه قیمومت و عدم پذیرش استعفاء قییم با آزادی فردی او مخالف است و به حکم خاص قانون احتیاج دارد؛ ولی چون این نمایندگی نوعی سمت و وظیفه عمومی است که به حکم دادگاه به قییم تفویض می‌شود، استعفاء قییم نیز به قبول دادگاه نیاز دارد.

۳۳- ماده ۱۲۵۱ ق.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه زن بی‌شوهری ولو مادر مولی‌علیه که به سمت قیمومت معین شده اختیار شوهر کند، باید مراتب را در ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد. در این صورت دادستان یا نماینده او می‌تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن، تقاضای قییم جدید و یا ضم ناظر کند.»

۳۴- محجور شدن ولی قهری مانع اعمال ولایت از جانب او می‌گردد و در صورت نبودن ولی قهری دیگر یا وصی، برای محجور، قیم تعیین می‌گردد و با رفع حجر از ولی قهری، سمت ولایت به او اعاده می‌شود؛ ولی اگر قیم محجور گردد منعزل می‌شود و سمت قیمومت وی ساقط می‌گردد. با از بین رفتن حجر قیم، سمت قیمومت خود به خود اعاده نمی‌شود. ایجاد دوباره سمت قیمومت منوط به صدور حکم جدید توسط دادگاه می‌باشد

۳۵- کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام یا بعض اموال خود عاجز شده می‌تواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین تعیین شود. ماده ۱۱۸ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: «کسی که به‌عنوان عجز از اداره اموال برای او امین معین شده اگر تصرفی در اموال خود بنماید نافذ است و امین نمی‌تواند او را ممانعت نماید.»

۳۶- ماده ۲۲ قانون حمایت از حقوق مولفان و منصفان و هنرمندان مقرر می‌دارد: «حقوق مادی پدید آورنده موقعی از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود که اثر برای نخستین بار در ایران چاپ یا پخش یا نشر یا اجرا شده باشد و قبلاً در هیچ کشوری چاپ یا نشر یا پخش و یا اجرا نشده باشد.»

۳۷- حقوق معنوی پدید آورنده مربوط به شخصیت او و برای حمایت از آن است. حقوق معنوی پدید آورنده شامل حقوق زیر است: ۱- حق اخذ تصمیم انتشار اثر: مؤلف یا هنرمند تنها کسی است که می‌تواند درباره انتشار یا عدم انتشار اثر خود تصمیم بگیرد و نمی‌توان او را اجبار به انتشار و عرضه اثرش نمود. ۲- حق حرمت نام و عنوان پدید آورنده: پدید آورنده می‌تواند انتشار اثر را با نام و عنوان خود بخواهد. نشر اثر بدون نام پدید آورنده یا با نام دیگری بدون موافقت پدیدآورنده ممنوع و قابل مجازات است. ۳- حق حرمت اثر: یعنی، هیچ کس حق ندارد یک اثر ادبی یا علمی یا هنری را بدون موافقت پدیدآورنده، تغییر دهد، اگرچه تغییر اندک باشد. نکته- پدید آورنده دارای حق انحصاری هرگونه بهره‌برداری مالی از اثر است. حقوق مادی پدیدآورنده شامل حقوق زیر است: ۱- حق نشر و تکثیر؛ ۲- حق ترجمه؛ ۳- حق عرضه و اجرا؛ ۴- حق استفاده از پاداش و جایزه؛ ۵- حق اقتباس و تلخیص و تبدیل؛ حق اقتباس و تلخیص و تبدیل اثر به منظور ایجاد یک اثر دیگر، ویژه پدید آورنده است. بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند اثری را مورد حمایت قانون است از این طریق بدون موافقت پدیدآورنده به صورت دیگری درآورده و از آن بهره‌برداری کند.

۳۸- پدیدآورنده دارای حق انحصاری هرگونه بهره‌برداری مالی از اثر است. مهمترین حقوق مادی پدیدآورنده به شرح زیر است: ۱- حق نشر و تکثیر اثر؛ ۲- حق ترجمه؛ ۳- حق اقتباس و تلخیص و تبدیل؛ ۴- حق عرضه و اجراء؛ ۵- حق استفاده از پاداش و جایزه.

۳۹- ماده ۹۹۹ ق.م. مقرر می‌دارد: «سند ولادت اشخاصی کسی که ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.» نکته- طبق تبصره ماده ۱۵ قانون ثبت احوال مهلت اعلام ولادت ۱۵ روز از تاریخ ولادت طفل است روز ولادت و تعطیل رسمی بعد از آخرین روز مهلت به حساب نمی‌آید.

۴۰- ماده ۹۶۸ ق.م. مقرر می‌دارد: «تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدين اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشد.»

۴۱- ماده ۹۶۳ ق.م. مقرر می‌دارد: «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند، روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.»

۴۲- ماده ۹۸۶ ق.م. مقرر می‌دارد: «زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می‌شود می‌تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی‌تواند مادام که اولاد او به سن ۱۸ سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می‌شود حق داشتن اموال غیرمنقول نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هر گاه دارای اموال غیرمنقول بیش از آنکه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً به ارث اموال غیرمنقولی بیش از آن حد به او برسد باید در ظرف یکسال از تاریخ خروج از تابعیت ایرانی یا دارا شدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را به نحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کند و الا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد.»